

## پژوهشی در مناصب درباری عهد ساسانی با استناد به منابع تاریخی و شواهد کتیبه‌ای

دکتر سید رسول موسوی حاجی، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران  
سرور خراشادی، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

نامشخص بودن چگونگی سازماندهی دربار شاهنشاهی ساسانی، ماهیت و کارکرد واقعی برخی مناصب، القاب، عناوین و سلسله مراتب مقامات درباری، معلول عوامل بسیاری است. تغییرات اعمال شده در راستای مسیر تکاملی ح کومت که خود متأثر از سیاست‌های خاص هر یک از پادشاهان و اعمال نفوذ دیگر تشکیلات زیربنایی جامعه به ویژه دستگاه روحانی در مقاطعی خاص بر وزارت دربار بوده، چگونگی سازماندهی دربار را با ابهاماتی درآمیخته که منجر به عدم همسویی میان منابع متعدد تاریخی گشته است. از آن جایی که وزارت دربار عهد ساسانی را تشریفات وسیع اداره می‌کرد، شمار زیادی از القاب و عناوین با عملکردهای خاص و اختلاف جایگاه در بطن و پیکره این تشکیلات وجود داشته که شناختی درست از اصل و ماهیت کارکردی آن‌ها وجود ندارد. شاید بتوان ریشه این امر را علاوه بر تغییرات یاد شده، دوره فترت میان موجودیت عناوین با زمان نگارش آن‌ها، واژگان معادل معرف هر منصب، عدم بهره‌مندی اکثر پژوهندگان از اطلاعات توأمان تاریخی و باستان‌شناختی و نبود وحدت نظر

تاریخ پذیرش: ۱۵/۶/۸۹

تاریخ دریافت: ۱/۲/۸۹

E-mail: Seyyed\_rasool@yahoo.com

میان متخصصان زبان‌شناسی در تعبیرشان از واژگان پهلوی جست و جو کرد. شواهد کتیبه‌ای شناختی منطبق با واقعیت از سلسله مقامات درباری و به تبع آن ارائه کارکردی منطقی‌تر از آن‌ها بر مبنای تقدم و تأخر جایگاه القاب و عناوین ارائه می‌دهند. در تعبیر عناوینی چون «دریگان سردار»، «دربند» و «رئیس تشریفات» می‌توان به قاعده فوق استناد کرد. یکی از واژگانی که تعبیر دوگانه‌ای از آن در دست است، عنوان «شبستان» می‌باشد که بر خلاف اکثر روایات تاریخی مبنی بر انتساب آن به خواجه دربار، مرجح آن است که از آن به لقبی افتخاری برای اطلاق به نجیب‌زگان تعبیر شود.

در این پژوهش سعی شده تا با استناد به متون تاریخی و شواهد کتیبه‌ای در حد امکان به اصل و ماهیت وجودی القاب و عناوین دربار دوره ساسانی پرداخته شود.

**واژگان کلیدی:** ساسانی، دربار، کتیبه کعبه زردشت، شبستان، دریگان سردار، درید.

#### مقدمه

دوران پادشاهی ساسانی به عنوان یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی ایران همواره مورد توجه پژوهندگان، مورخان و باستان‌شناسان بوده است. این برهه از تاریخ، علی‌رغم برخورداری از منابع مکتوب فراوان و وسعت پژوهش‌های صورت گرفته، دارای زوایای تاریک و نکات مبهم بسیاری است.

حکومت ساسانی با پایان دادن به شیوه ملوک‌الطوایفی اشکانیان، دولت مرکزی یکپارچه‌ای را مبتنی بر طبقات اجتماعی ایجاد کرد (جوادی، ۱۳۸۰: ۳۰۸). لیکن در طول حکومت چهارصد ساله ساسانی، ابعاد مختلف حکومت و جامعه دستخوش تغییرات فراوانی شده است. اگرچه منابع مکتوب عصر ساسانی، هر یک به گونه‌ای - به اختصار یا به تفصیل - به معرفی تشکیلات زیربنایی جامعه، القاب، عناوین، مناصب و سلسله مراتب مقامات موجود در هر یک از طبقات چهارگانه جامعه پرداخته‌اند، لیکن به دلیل تناقض‌گویی، پراکندگی، عدم انسجام مطالب یا مسائلی از این دست، نمی‌توان صرفاً با استفاده از این مدارک در مورد آن‌ها اظهار نظر قطعی نمود. سازمان دربار عصر ساسانی و مجموعه عوامل ساختاری آن که سلسله مراتبی از مقامات

را شامل می‌شود، یکی از بحث برانگیزترین تشکیلات این برهه از تاریخ است که در راستای مسیر تکاملی حکومت دستخوش تغییرات عمده‌ای گردیده است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان تعریفی درست و منطقی از اصل و ماهیت وجودی القاب و عناوین، کارکرد واقعی یا افتخاری و سیر تحولی آن‌ها در گذر زمان ارائه داد. بهره‌مندی از رهیافت تاریخی و مقایسه تطبیقی داده‌ها و شواهد باستان شناختی با روایات و مدارک تاریخی گامی مؤثر در شناخت بهتر چگونگی سازماندهی دربار شاهنشاهی ساسانی و مجموعه عوامل پدید آورنده آن خواهد بود.

### دربار

دیوان ایران‌دربد از دیوان‌های بسیار مهم ایران باستان بوده که به تعبیر امروزی وزارت دربار شاهنشاهی نامیده می‌شود (امام‌شوشتری، ۱۳۵۰: ۵۳). در ایران، شاه نماینده عظمت و شکوه ملت بود و ملل مشرق عموماً شاه را دارنده صفات ستوده و ایزدی می‌دانستند. ایرانیان بندگی و نماز را در برابر پادشاه می‌پسندیدند و با کمال وابستگی و فروتنی او را تعظیم و تکریم می‌نمودند، بر شکوه و جلال پادشاه خویش خرسند می‌شدند و بر بزرگی و عظمت او می‌بالیدند (مهرین، ۱۳۴۹: ۹). روایات تاریخی در باب فضائل پادشاهان ایران این‌گونه آورده‌اند: «بزرگ‌ترین فضیلت پادشاهان ایران که بدان شهره آفاق گردیدند، حسن سیاست و جودت تدبیر بود. به ویژه پادشاهان ساسانی که در هیچ عصری مانند ایشان از حیث شکیبایی و بردباری و نیک‌منشی و اعتدال کشور و شهرت فراوان یافت نشده است» (محمدی، ۱۳۷۴: ۶۶).

پادشاهان ساسانی در کتیبه‌های خویش، خود را شاهنشاه ایران و انیران معرفی کرده‌اند. گرچه عنوان «شاهنشاه» از صفات سلسله‌های ایرانی پیش از ساسانیان نیز بود، اما با واژه ایران در نیامیخته بود. هدف از خلق اندیشه «ایران‌شهر» (امپراطوری آریاییان)، مشروعیت بخشیدن به خویش به عنوان وارثان بر حق امپراطوری باستانی بزرگ ایران و «نیاکان» تاریخی (هخامنشیان) و اسطوره‌ای و به عنوان پیروان دین زردشت که ریشه در ایران داشت، بود. دیگر اینکه، آنان با استفاده از مفهوم ایران‌شهر به عنوان سرزمین سیاسی و فرهنگی همه کسانی که در آن می‌زیستند

و پیوند دادن آن با گذشته‌های دور، «هویت» جدیدی برای خود و رعایایشان پدید آورند (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۰۶).

در آغاز، شاه دارای موقعیتی سیاسی - معنوی بود؛ زیرا مقام شهریاری خویش را عطیه‌ای الهی می‌دانست و اهورامزدا این هدیه را به کسی اعطا می‌کرد که دارای «فره» باشد. این «فره» بر دل هر کسی می‌تابید، برتری او را از دیگران سبب می‌شد و از پرتو همین فر بود که شخص، شایسته بر تخت نشستن می‌شد (هوار، ۱۳۷۵: ۱۶۳).

لفظ «فره» اساساً به معنی «نیروی زندگی» و «کوشش» یا «شکوه» است و سپس دارای مفهوم «پیروزی» و «بخت» و به ویژه «بخت شاهی» است (فرای، ۱۳۷۵: ۲۴). این فر که در متون به «فره کیانی» موسوم است، به صورت بره‌ای همراه اردشیر بوده و همواره وی را قرین موفقیت می‌ساخته است (لوکونین، ۱۳۸۴: ۸). پادشاه که به عنوان «شاهنشاه» ملقب بود، جنبه‌ی خدایی و نسل خدایان را داشت و بدین سبب قدرت وی از لحاظ نظری نامحدود بود (دیاکونوف، ۱۳۸۲: ۳۲۲)؛ زیرا برای ایرانیان زمان ساسانی دو نوع خدا وجود داشت: یکی شاه بزرگ و پدران او - خواه مرده یا زنده - که به عنوان انسان‌هایی خداگونه بودند و دیگر، خدایان به معنای واقعی کلمه، یعنی موجوداتی معنوی (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۰۸). هرچند روایات تاریخی حاکی از آنند که شاپور دوم یکی از آخرین شاهانی است که خود را دارای «چهره از یزدان» نامیده، اما شاید پس از آن، شاهنشاه اقتدار دینی خود را از دست داده و صرفاً به فرمانروایی غیرمذهبی تبدیل شده باشد که این امر، نشان از تحمیل قدرت و سلطه‌ی روحانیت زردشتی بر سلطنت است (دریایی، ۱۳۸۴: ۳۵).

شاه مرکز تصمیمات و فرمانده عالی لشکری و کشوری و منشأ قدرتی بود که در وجود او تمرکز داشت و داور نهایی در مملکت به شمار می‌رفت (جوادی، ۱۳۸۰: ۳۰۶). از دیگر شرایط احراز مقام سلطنت علاوه بر فره ایزدی، داشتن عقل و اندامی سالم بود؛ چنان‌که در موقع انتخاب پادشاه مبرا بودن وی از هرگونه عیب و نقص جسمانی یک اصل اجتناب‌ناپذیر بود که انحراف از آن امکان نداشت؛ به گونه‌ای که گاهاً اشراف برای تعویض پادشاه از این اصل

استفاده می‌کردند (دیاکونوف، ۱۳۸۲: ۳۲۱-۳۲۲). طبق روایات، تنها اردشیر اول، شاپور اول، شاپور دوم و خسرو اول، خود جانشین خویش را برگزیدند که نشان از اقتدار آنهاست؛ در حالی که در انتخاب دیگر شاهان ساسانی نفوذ و دخالت شورا بسیار قابل توجه بوده است. در انتخاب ولیعهد، انجمنی مرکب از موبدان موبد، رئیس دبیران و فرمانده کل سپاه تشکیل می‌شده و چنانچه اینان به توافق کلی در انتخاب جانشین شاه نمی‌رسیدند، موبدان موبد پس از مشورت با روحانیون بلندمرتبه ولیعهد را انتخاب می‌کردند (هوار، ۱۳۷۵: ۱۶۳).

شاید در آغاز عهد ساسانی، جای طبقات در دربار بر حسب ترتیب کتیبه‌ی حاجی‌آباد بود، یعنی نخست شهرداران، دوم ویسپوهرگان، سوم وزرگان و چهارم آزادان بودند. اما در طی زمان تغییر و تبدیلی در این ترتیب راه یافت؛ به گونه‌ای که مروج‌الذهب در اواخر این عهد، ترتیب دیگری را ارائه می‌دهد که بدین قرار است:

درباریان بر سه طبقه بودند: اول، اسواران و شاهزادگان که نشست‌گاه ایشان به فاصله‌ی ده رش از پرده‌ای بود که تخت شاه را از ندیمان جدا می‌کرد و در سمت راست قرار داشت. اینان مقربان و ندیمان شاه از اشراف و دانایان بودند. دوم، مرزبانان و شاهان ولایات که مقیم پایتخت بودند و سپاهیان که شاهی ولایات در آن زمان به ایشان محول شده بود و اینان نیز ده رش از طبقه‌ی اول فاصله داشتند و سوم، بذله‌گویان و خنیاگران و رامشگران و خوانندگان بودند که ده رش از مرتبه‌ی دوم فاصله داشتند. از مقایسه‌ی ترتیب کتیبه‌ی حاجی‌آباد و مسعودی می‌توان فهمید که شهرداران به طبقه‌ی دوم فرود آمدند و این که سپاهیان به درجه‌ای پایین‌تر از مرتبه‌ی دیگر کارگزاران حکومتی تنزل یافته بودند، ناشی از تقسیم قدرت بود که به جای یک اسپاهبد، چهار اسپاهبد به وجود آمد و هر چند از عظمت رتبه‌ی ظاهری آن کاسته شد، ولی از حیث قدرت حقیقی در رده‌ای بالاتر از قبل قرار گرفت (کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

روایات دیگری نیز وجود دارند که بر اساس آنها پس از ندیمان شاه -که مشتمل بر اقوام پادشاه و فارسانی بودند که موکب شاه را تشکیل می‌دادند- از مقلدان، حقه‌بازان و دلککان نام می‌برند و در پایان از مطربان که بر اساس هنر و آلات موسیقی‌شان سه دسته بودند

(گیرشمن، ۱۳۷۴: ۱۳۷۴). جاحظ در التاج خود آورده است که اردشیر پاپکان، ندیمان را در سه طبقه جای داد که اول، اسواران و شاهزادگان بودند، سپس درباریان و سخن‌سرایان و طبقه‌ی سوم، دلک‌ها و مسخرگان بودند؛ اما در این طبقه شخص فرومایه و گمنام و ناقص‌الخلقه و بی‌اندازه بلندقد یا کوتاه قد و معیوب و بی‌اصل و نسب یا دارای پیشه‌ی پست وجود نداشت (جاحظ، ۱۳۴۳: ۶۷). فارسنامه‌ی ابن‌بلخی ترتیب قرارگیری صاحب‌منصبان عالی‌رتبه‌ی عهد خسروانوشیروان را این‌گونه نقل می‌کند: در کنار تخت شاهی کرسی زرینی قرار داشت که بزرگمهر وزیر بر آن می‌نشست. پایین‌تر از جایگاه وزیر، موبدان موبد قرار می‌گرفت، پایین‌تر از آن، کرسی‌های دیگری قرار داشت که محل جلوس مرزبانان و بزرگان کشور بود. چنانچه شاه بر کسی خشمگین می‌شد، کرسی او را از ایوان خارج می‌کردند و محل جلوس این مقامان غیرقابل تغییر بود (ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۹۷).

به اعتقاد نگارندگان، تناقضات کم و بیشی که در روایات مختلف وجود دارد، یا ناشی از دوره‌ی فترت میان بروز وقایع در عهد ساسانی و زمان نگارش متون است و یا ناشی از تغییر و تحولات صورت گرفته در مقاطع خاصی از دوره‌ی ساسانی است.

در هر حال، سه لایه از اشرافیت، «شورای پادشاه» را تشکیل می‌دادند:

- ۱) «شاهان» به معنای فرمانروای بر یک پادشاهی. اینان دودمان‌های نیمه‌مستقل محلی و شاهزادگان طایفه‌ی شاهی بودند که حکم نایب‌السلطنه‌ی شاهنشاه در مناطق مختلف را داشتند.
- ۲) کسانی از زن و مرد که به خاندان شاهی نزدیک بودند، یعنی شاهان و فرزندان، حتی بدون حقوق کامل که حاصل ازدواج‌های فرعی آنان بودند و بالاترین قشر اشرافیت را تشکیل می‌دادند.
- ۳) «نجیب‌زادگان، اعیان»، اینان نمایندگان طوایف اشراف، فرمانروایان نیمه‌مستقل استان‌های کوچک و کارمندان دولتی را شامل می‌شدند (لوکونین، ۱۳۷۷: ۹۴-۹۷).

بنا بر روایت جاحظ، پادشاهان ساسانی از اردشیر تا زمان یزدگرد در پس پرده قرار می‌رفتند و از نظر ندیمان محبوب می‌شدند و خرم‌باش واسطه شاه و ملاقات‌کنندگان بود و در انتخاب وی توجه ویژه‌ای مبذول می‌شد؛ به گونه‌ای که او را یکی از اسوارزادگان دانسته‌اند (جاحظ، ۱۳۴۳: ۷۰).

به نقل از انوشیروان آورده‌اند: «حاجب زبان پادشاه است با نزدیکان و حاضران. از اینرو از همه مردان جهان کامل‌تر، عاقل‌تر و دریا بنده‌تر باشد» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۹۲). از کارهای خرم باش این بود که نام و کار کسانی را که بار می‌جستند اعلام بدارد. در چنین مواقعی پرده را بر می‌داشت و بر حسب سنت جاری و قدیم، ابتدا عبارت انوشک‌بیذ (جاودان باشید) را به زبان می‌آورد و سپس نام و حاجت شخص را می‌گفت. همین که شاه بار می‌داد، فرد از آستین خویش دستارچه‌ای سفید و پاکیزه برآورده و پیش دهان خود می‌بست تا مبادا نفس آدمی چیزهای مقدس و عناصر و از آن قبیل را و نیز فره کیانی را آلوده سازد. پس از رعایت این احتیاط، شخص وارد می‌شد و در برابر شاه به خاک می‌افتاد و سجده می‌برد و در آن حال می‌ماند تا شاه او را فرمان دهد که از خاک برخیزد. آن‌گاه او برخاسته، تعظیم می‌کرد و سلام بر جای می‌آورد (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۳۸-۱۳۹).

یکی از بلندپایگان دربار شاهنشاهی «درید» بود که به سامان دادن کارهای دربار، به ویژه نگرش بر درست و روان بودن آیین‌ها و سنت‌ها و کوشش در نگهداری آنها مبادرت داشت. این پایگاه چنان والا بوده که گاه آن را هم رده «بزرگ فرمذار» می‌شمرده‌اند. از منابع تاریخی می‌توان چنین نتیجه گرفت که تفاوت او با بزرگ‌فرمذار این بوده که الزاماً نمی‌بایست از پایگاه آزادمردان و دانشمندان باشد؛ زیرا هیچ رهبری و چاره‌گری به دست او نبوده و نیز نمی‌توانسته از پیش خود فرمانی دهد. کار او تنها در دو چیز خلاصه می‌شده: «یکی آن که از شهریار پیام آورد و دیگر آن که به شهریار پیام رساند»، در واقع حکم نمایندگی و نیز شناختن و نگاه داشتن پایگاه هر کس به خصوص کارمندان دولتی در بزم‌ها و انجمن‌های درباری را داشته است. باید در نظر داشت که درید جز از پرده‌دار بوده و پایگاهی والاتر از پرده‌دار داشته است. پرده‌دار زیردست

دربد در ایوان یا جاهای دیگر گمارده بر پرده شاهنشاهی بوده است تا کسانی را که بار می یافتند به درون پرده راهنمایی کند یا از حضور شاهنشاه به بیرون همراهی نماید. در این تشکیلات، دبیر یا دبیرانی بوده که کارشان نگهداری و نگرش بر پایگاه‌ها، مقام و مناصب و نشست‌گاه آن‌ها در انجمن‌ها و بزم‌های درباری بوده و حکم رئیس تشریفات امروزی را داشته‌اند (امام‌شوشتری، ۱۳۵۰: ۵۳-۵۷). گوئی در اواخر دوره ساسانی این منصب به «اندیمان کاران سردار» تغییر نام داده است، زیرا از «اندیمان کاران سردار» نیز به حاجب بزرگ و رئیس تشریفات تعبیر شده (راوندی، ۲۵۳۶: ۱۷۶؛ جوادی، ۱۳۸۰: ۳۲۸؛ دریایی، ۱۳۸۴: ۱۰۸)؛ هرچند به اعتقاد برخی دیگر از محققان، «اندیمان کاران سردار» عنوان و منصب رئیس تشریفات نظامی بوده است (معطوفی، ۱۳۸۲: ۲۰۵). در کتیبه کعبه زردشت، از شخصی به نام پاپک با عنوان «دربد» در فهرست درباریان شاپور یکم یاد شده است. محققان، تعبیر گوناگونی از این لفظ ارائه کرده‌اند؛ چنانکه لوکونین آن را «رئیس دروازه‌بان‌ها» و یا «دربان کاخ» معنی کرده است (لوکونین، ۱۳۷۷: ۱۰۶، ۲۳۳) و عده دیگری با توجه به بخش اول این کلمه «در» که به معنی دربار می‌باشد، «رئیس دربار» را از آن برداشت کرده‌اند (مکنزی، ۱۳۷۳: ۶۱). در میان درباریان پاپک شاه و شاپور شاهنشاه، از فردی به نام «زیک» و در دربار اردشیر یکم از «پاپک»، در مقام «رئیس تشریفات» یاد شده است (فاضل، ۱۳۷۸: ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۸۱). سه تحریر متفاوت از عنوان مزبور در کتیبه کعبه زردشت موجود است: صورت پهلوی آن «نیودپت»، فارسی میانه آن «ادنیک» و شکل یونانی آن به صورت "deipnokeletor" است. صورت یونانی آن معلوم می‌دارد که دارنده این عنوان، نام میهمانان را می‌خوانده و ایشان را در سر جای خویش می‌نشاند است. در واقع مأمور دعوت کردن میهمانان به خوان شاهی بوده است (Chaumont, 1959: 183). صورت پهلوی این عنوان، معنا و مفهوم دعوت و مهمانی را در بر دارد و شکل فارسی میانه آن به معنی اعلام کردن و دعوت کردن است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۱۴). دارنده این منصب از شأن و منزلت والایی برخوردار بوده و منصبش را به طور موروثی کسب می‌کرده است (Chaumont, 1959: 182).



اصطلاح دیگری که بسیار مشابه «دربد» است، «دربان سردار» یا «دران دربد» می‌باشد که در کارنامه اردشیر پاپکان به صورت «دران دربد» آمده و به تعبیر نفیسی، ریاست دربانان یا به اصطلاح اخیر، ریاست سرایداران را بر عهده داشته است (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۲۱). روایاتی دیگر از عنوان «سالاردریگان» یاد کرده‌اند که به تعبیر ویسهوفر، «سرپرست نگهبانان کاخ سلطنتی» بوده است (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۳۳). در فهرست درباریان شاپور در کعبه زردشت، شخصی به نام «ابرسام- شاپور»، حامل عنوان «دریگان سردار» می‌باشد. علاوه بر تعبیر ویسهوفر، تعبیر گوناگون دیگری مانند «رئیس دربار» (Fry, 1959: 333) نیز ارائه شده است. به اعتقاد نگارندگان، با نظر به این که در فهرست درباریان شاپور یکم، دو منصب «دریگان سردار» و «دربد» توأمان و در دو جایگاه متفاوت ذکر شده، نمی‌توان این دو منصب را یکی دانست و تعبیری واحد از این واژگان داشت و بنا بر قاعده تقدم و تأخر اسامی افراد مبنی بر جایگاه و مقام والای‌شان در دربار، می‌بایست مقامی والاتر برای عنوان «دریگان سردار» در مقایسه با «دربد» قائل شد. با استناد به روایت تاریخی فوق‌الذکر مبنی بر این که «رئیس تشریفات» از طبقه دبیران بوده و نیز با عنایت به تدبیر، چاره‌گری و اندیشمندی دبیران نسبت به فرد دارنده مقام «دربد» که لزومی نداشته از پایگاه دانشمندان و آزادمردان باشد و نیز با استناد به کتیبه ی کعبه ی زردشت که عنوان «رئیس تشریفات» جایگاهی بس والاتر از «دریگان سردار» و «دربد» به خود اختصاص داده، می‌توان استنباط کرد که این مقام بر دو مقام مذکور دیگر ارجحیت و برتری داشته است.

روایات از عناوین دیگری چون «تگرَبذ» خبر می‌دهند که این نیز از مناصب مهم دربار ساسانی به شمار می‌آمده و تقریباً ریاست یا وزارت دربار را داشته است، ولی از لحاظ اولویت پس از دربذ قرار می‌گرفته است (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۳۲)؛ هر چند محققانی دیگر از سالاردریگان نیز به عنوان وزیر دربار یاد کرده‌اند (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۳۳) که به نظر نگارندگان، این مورد به واقعیت نزدیک‌تر می‌نماید؛ زیرا همان‌طور که ذکر آن گذشت، دو عنوان «رئیس تشریفات» و «دریگان‌سردار» مقدم بر عنوان «دربذ» بوده‌اند.

از دیگر عناوینی که مقام رئیس دربار یا وزیر دربار امروزی داشته، عنوان «استبذ» بوده است. آورده‌اند مدتی این مقام را به کسی نداده بودند و کواذ آن را دوباره برقرار کرد و در همان ایام که چهار پادوسبان برای چهار قسمت کشور گماشتند، یک «استبذ» هم تعیین کردند و قبل از آن، این کار از وظایف بزرگ‌فرمذار بوده است (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۰۵). به باور نگارندگان، این روایات متعدد، خود بیانگر تغییرات گسترده اداری به موازات زمان و نیز تغییر و دگرگونی در حوزه اختیارات هر یک از مناصب، در نظام شاهنشاهی ساسانی است و از سوی دیگر، ذهن را به این حقیقت معطوف می‌سازد که هر یک از القاب، عناوین و مناصب دارای واژگانی معادل بوده که در ادوار مختلف، جایگزین واژگان قبلی می‌شده است.

از آن‌جا که ایرانیان باستان به سعد و نحس ستارگان و تأثیرات آن‌ها در تقدیر و سرنوشت انسان‌ها معتقد بودند، در دربار شکوهمند ساسانی، گروه کثیری از دانایان، کاهنان، جادوگران و منجمان زندگی می‌کردند؛ به گونه‌ای که در دربار خسرو پرویز سیصد و شصت نفر از این دسته حضور داشتند و شاه در مواقعی که قصد تهاجم به سرزمینی یا قصد شکار و احداث بنایی را داشت، از نظرات ایشان استفاده می‌کرد (طبری، ۱۳۵۲: ۷۴۱). ریاست انجمن متشکل از دانایان و کاهنان و جادوگران و منجمان بر عهده اخترشماران بود (کارنامه ی اردشیر پاپکان، ۱۳۷۸: ۳۴).

از دیگر درباریان، دبیر مخصوص شاهنشاه بود که نامه‌های محرمانه و سری و مخصوص شاه را می‌نوشت و هیچ‌کس غیر از شاه و این دبیر از مضمون نامه‌های نگاشته شده، آگاهی نمی‌یافت (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۳۲). مکان هیجدهم فهرست درباریان اردشیر در کتیبه کعبه زردشت، به مقام «دبیربد» با نام «مرد» اختصاص دارد. صاحب این مقام در میان درباریان شاپور یکم، شخصی به نام «هرمزد دبیربد، پسر هرمزد دبیربد» بوده که به اعتقاد ویسهوفر، دارنده این مقام مهارت‌های بسیاری را می‌بایست دارا بوده باشد و احتمالاً این منصب از طریق توارث خانوادگی منتقل می‌شده است (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۳۳). افراد دیگری که همواره شاهنشاه را چه در شکار و چه در جنگ همراهی می‌کردند و دارای مقامی بس والا بودند، وقایع‌نگاران دربار بوده‌اند (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۵۹).

از دیگر مناصب مهم درباری، عنوان «دراندرزید» به معنی مشاور و رایزن دربار بوده و چنان می‌نماید که گاهی بزرگ‌فرمذار را هم «دراندرزید» می‌گفتند. علاوه بر وظیفه فوق، ظاهراً جنبه آموزشی نیز داشته و کارهایی را که دانش و آگاهی مخصوصی می‌خواسته نیز عهده‌دار بوده است؛ مانند «اندرزید واسپوهرگان» که مربی شاهزادگان بوده و یا «مغان اندرزید» که مغان را تعلیم می‌داده است. با نظر به این که در پاره‌ای موارد، این اصطلاح را به بزرگ‌فرمذار نسبت داده‌اند، برخی از محققان بر این باورند که «دراندرزید» مقام خاصی نبوده؛ بلکه لقبی افتخاری بوده که به اشخاص مختلف داده می‌شده است (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۰۲).

با توجه به تعداد زیاد اسب‌های شاهی و علاقه شاهان به اسب و سواری و شکار، شخصی ملقب به «آخورسالار» (آخوربد)، مأمور نگهداری از اصطبل شاهی بود. این شخص، سرپرست چهارپایان شاهنشاه بود و اسبان شاهان را پرورش می‌داده است (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۳۰۰). در مکان بیست و ششم اعضای دربار اردشیر یکم در کتیبه ی کعبه ی زردشت، نام «وردان» با عنوان «آخوربد» آمده است. در میان اعضای دربار شاپور یکم، چنین عنوانی دیده نمی‌شود (فاضل، ۱۳۷۸: ۱۴۴). علاقه ی وافر شاهان به اسب و سواری از آن‌جا معلوم می‌شود که خسرو پرویز در اصطبل شاهی خود، پنجاه هزار اسب و استر داشته است (بلعمی، ۱۳۷۷: ۲۲۱).

از تفریحات شاهانه، شکار بود که به هنگام عزیمت پادشاه به شکار، اعیان و بزرگان مملکتی همراه وی بودند؛ چنانچه در کارنامه ی اردشیر پاپکان آمده است که مویدان موبد، ایران- سپاهبد، پشتیبان سالار، مهتر دبیران و پرده‌دار همراه اردشیر به شکار می‌رفتند (کارنامه ی اردشیر پاپکان، ۱۳۷۸: ۶۰) و دیگر همراه، بازدار بود که وظیفه نگهداری از باز شاهی را به عهده داشت (مجله التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۹۶). در برخی از اسناد دوره ساسانی، کلمه ی شاهبان به معنی قوشبان و پاسبان مرغان شکاری آمده است. نخجیربد (میرشکار) نیز از مناصب مهم آن زمان بوده است (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۲۷-۳۲۸). در مکان بیست و نهم اعضای دربار اردشیر یکم در کتیبه ی کعبه ی زردشت، از فردی به نام «سگبوس» یا «سگپوس» با عنوان «نخجیربد» یاد شده است. این لقب به معنای «رئیس شکار» است (Frye, 1956: 331) که ویسهوفر آن را به صورت «شکاربان» یا «رئیس شکارچیان» ذکر کرده است. از آن‌جا که این عنوان در فهرست درباریان شاپور یکم وجود ندارد، ویسهوفر این مقام را مشابه مقام «ورازبد» به معنی «سرپرست گرازها» در فهرست درباریان شاپور یکم می‌داند (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۳۳).

افرادی به عنوان مترجم در دربار شاهان ساسانی حضور داشتند که این خود، گستره ارتباطات سیاسی میان ایران و دیگر ملت‌ها را نشان می‌دهد. بلعمی در شرح این احوال آورده است که: «بر در ملوک عجم همیشه ترجمانی بود فیلسوف و هر ملکی که نامه نوشتی به ملوک عجم، او بخواندی و جواب باز دادی و در عرب مردی بود که زبان تازی دانست و هم فارسی، پیوسته در خدمت خسرو پرویز بودی، تا چون از ملک عرب رسولی آمدی با نامه، او سخن آن رسول شنیدی و نامه برخواندی و مر ملک عجم را ترجمه کردی و جواب کردی و از بهر ملک روم نیز آن چنان ترجمانی بود و از بهر خزران و ترکان و هندوان نیز بودند که زبان ایشان را دانستند. خط ایشان را توانستند خواند و جواب توانستند نوشت و آن ترجمان که به واسطه ی ملوک عرب بود و نام او زیدابن‌العباد خواندی (بلعمی، ۱۳۷۷: ۲۲۳-۲۲۴).

از دیگر اقشار متنفذ دربار، پزشکان بودند که دسته‌ای از ایشان بیماری‌های روحی و روانی را درمان می‌کردند و دسته‌ای دیگر، بیماری‌های جسمی را. گروه اول از میان روحانیان برگزیده می‌شدند و گروه دوم را «درست‌بد» می‌گفتند که ریاست آن‌ها با فردی ملقب به «ایران‌درست‌بد» بود. رئیس همه پزشکان اعم از جسمانی و روانی را «زروتشتروم» (Zaratuštrōm) می‌گفتند (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۵۹). عده‌ای از محققین، این لقب را عنوان موبدان موبد می‌دانند (همان، ۱۳۶۸: ۵۵۳). نظریه دیگری بر اساس مطالعات زبان‌شناسی کلمه ی «درست‌بد» را به عنوان ریاست ضراب‌خانه می‌داند و «ایران‌درست‌بد» را نیز رئیس کل ضراب‌خانه‌های ایران معرفی می‌کند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۰۹).

به رئیس خواجه‌سرایان دربار، «مردبذ» می‌گفتند (راوندی، ۲۵۳۶: ۶۷۶). پیداست که اصطلاح مردبذ از کلمه مرد و بذ ساخته شده و به معنی کسی است که بر مردان ریاست داشته و از آن‌جا که زنان پادشاه و طبقات ممتاز به میان مردم نمی‌آمدند، کسانی که همیشه با ایشان محشور بودند، می‌بایست خواجه بوده باشند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۳۱). ریاست حرم‌سرای شاهی با همسر بزرگ شاه بود که او را «بانوی بانوان» می‌نامیدند و در دربار شاپور یکم مقامی وجود داشت که آن را «رایزن بانوی بانوان» می‌گفتند (لوکونین، ۱۳۸۴: ۱۰۸). در دوره ساسانی، وظایف خواجه‌باشی‌ها نه تنها رسیدگی به امور زنان دربار بود، بلکه مسئولیت هدایت مقام‌هایی در دربار و امپراطوری را نیز بر عهده داشتند. در کتیبه ی شاپور یکم در کعبه زردشت از «یزدبد» به عنوان مشاور و رایزن ملکه‌ها یاد شده که او حکم خواجه‌باشی را داشته است (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۳۱-۲۳۳). نگارندگان در عدم همسویی با نظر ویسهوفر، با نظر به ذکر نام «مانزیک» با عنوان «خواجه» در جایگاهی بس پائین‌تر نسبت به عنوان «رایزن بانوی بانوان» در فهرست درباریان شاپور یکم در کعبه ی زردشت، چنین می‌پندارند که مقام «مشاور بانوی بانوان» جدا از مقام «خواجه» بوده است.

در جایگاه پنجاه و هفتم دربار شاپور یکم، از ساسان نامی حامل عنوان «شبستان» یاد شده که به باور برخی از محققان، به واقع همان لقب «خواجه» می‌باشد (فاضل، ۱۳۷۸: ۱۷۳). لوکونین

معتقد بود که این لقب در اواخر دوره ساسانی لقب بسیار بزرگی بوده و آن را به نجیب‌زادگان بلندپایه می‌دانند؛ چنانچه «وزگمهر»، وزیراعظم دربار خسرو یکم چنین لقبی داشته است (لوکونین، ۱۳۷۷: ۱۰۸-۱۰۹). نگارندگان در همسویی با گفته ی لوکونین مبنی بر انتساب این عنوان به مقامات بلندپایه، اشاره‌ای دارند به مهر وهرام، ایران‌سپاهبد سمت جنوب که حامل این عنوان بوده است (گیزلن، ۱۳۸۴: ۴۸) و از طرفی با توجه به نام مانزیک به عنوان خواجه‌ی دربار و بعید بودن دو عنوان واحد در یک دربار، آن هم با فاصله جایگاهی متفاوت، چنین می‌پندارند که در این‌جا مراد از شبستان، نه لقب «خواجه»، بلکه اشاره‌ای است به یکی دیگر از بلندپایگان درباری که احتمالاً مفتخر به دریافت این عنوان افتخاری شده و آنچه این احتمال را قوت می‌بخشد، معرفی وی همراه نام پدر است؛ چنانچه به صورت «ساسان، پسر ساسان» آمده است.

یکی دیگر از عناوینی که با حرم شاهی ارتباط می‌یابد، عنوان «هرزید» است که روایات متعدد و بعضاً متناقضی در این خصوص وجود دارد. منابع تاریخی فارسی، عربی، سریانی و نیز شاهنامه ی فردوسی به این عنوان اشاره کرده‌اند؛ چنانچه فردوسی، آن‌جا که داستان سیاوش و سودابه را روایت می‌کند، از منصب «هرزید» یاد کرده است. در روایت طبری، این‌گونه آمده که: اردشیر با یکی از دختران اردوان ازدواج می‌کند، پس از آن که دختر آبستن شد، اصل و نسب خود را برای اردشیر بازگو می‌کند و اردشیر، پیرمردی به نام «هرجید ابرسام» را احضار کرد و دستور کشتن زن را به او می‌دهد. در منابع سریانی نیز این عنوان را به یکی از شهدای مسیحی ایرانی، به نام «گوشت‌آزاد» در عهد شاپور دوم داده‌اند، از این فرد به عنوان رئیس خواجهگان دربار و مربی شاه، البته ملقب به «ارزبد» یاد شده است. تفضلی را عقیده آن است که عنوان هرزید، ارزبد و هرجید، همه یکی است و برای اطلاق به رئیس خواجهگان و محافظان حرم سلطنتی به کار می‌رفته است (تفضلی، ۱۳۷۴: ۳۸-۴۸). اصطلاح دیگری است تحت عنوان «سنکاپان» که از آن به عنوان عملۀ خلوت تعبیر شده است (راوندی، ۲۵۳۶: ۶۷۶؛ جوادی، ۱۳۸۰: ۳۲۸).

در کارنامه ی اردشیر پاپکان اصطلاح «یلان یلبذ» آمده که جزو مناصب مهم درباری بوده و از اشتقاق کلمه پیداست که ریاست بر یلان و پهلوانان داشته و رئیس کشتی گیران دربار بوده است (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۳۳-۳۳۴).

«رامشگر» نیز منصب درباری بوده که مشتق از واژه رامش است و در مقام تعارف و تحسین گفته می شده است. بنابراین به هر سازنده و نوازنده و خواننده ای که اسباب لهو و لعب شاه را فراهم می آورده، اطلاق نمی شده و تنها درباره سازنده و نوازنده محترمی که به دربار رفت و آمد داشته، به کار می رفته است (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۳۱) و رئیس کل موسیقی دانان (باربد) استثنأ می توانست هر وقت که بخواهد به حضور شاه، بار داده شود (جوادی، ۱۳۸۰: ۳۲۹). برخی محققین بر این باورند که اصطلاح «باربد» نام شخص نبوده، بلکه مقام و منصبی درباری بوده است که در مأخذ فارسی و عربی گاهی «باربد» و گاهی «فهلبد» که معرب «پهلبد» است، نوشته شده است (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۲۹).

از دیگر درباریان می توان به این افراد اشاره کرد:

ناظران قصر سلطنتی، پیش خدمتان، ساقیان (می بد)، صاحب منصبانی که مسئول تهیه ی لوازم لازم برای لهو و لعب شاه بودند، گروهی ملقب به پشتیگ بان سالار که نگهبانان حافظ جان شاهنشاه و گارد ویژه سربازان جاویدان بودند، چشندگان (پزشخور) و رئیس کل مطبخ (خوان سالار) (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۵۲۰-۵۲۳). اصطلاح دیگری که وجود داشته است، «تغاربذ» بوده که از وی به عنوان سرگرم کننده و خدمتکار شاه و نیز خواجه یاد شده است (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۰۹). طبق کتیبه ی کعبه ی زردشت، سرپرست آذوقه ی دربار اردشیر، شخصی به نام «خودوک» و در دربار شاپور، شخصی به نام «نرسه» بوده است و فردی به نام «زاهین» سرپرست ساقیان در دربار اردشیر بوده است (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۳۳)؛ ولی با توجه به این که سمت فوق الذکر در دربار شاپور دیده نمی شود، شاید بتوان گفت که این امر نیز جزو وظایف سرپرست آذوقه ادغام شده بود. همچنین در این کتیبه، عناوینی وجود دارد که تاکنون تتبع محققان در خصوص آن ها منجر به اظهار نظر قطعی نشده است؛ نام «گلبذ» با لقب «پرستاگ بد» از جمله ی

این موارد است. معانی متفاوتی برای این عنوان ارائه گردیده که از آن جمله است: «رئیس تشریفات یا خوانسالار»، «رئیس خدمتکاران یا پیش خدمت‌ها» و «رئیس امور سیاسی دربار» (فاضل، ۱۳۷۸: ۱۸۵). در روایات آمده است مهران‌گشنسب که از نجبا بود، مورد توجه هرمزد چهارم قرار گرفت و مأمور خدمت در سر سفره پادشاه بوده است و رتبه ی «فرخشاذا» یا «پدشخوار» به او داده بودند؛ چنانچه این فرخشاذا مرادف با پدشخوار نبوده باشد، یکی از مناصب نزدیک به شخص شاهنشاه و از خادمان مستقیم وی بوده و این اصطلاح برای فال نیک بوده است (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۲۲) و هنگامی که اردشیر سوم به پادشاهی رسید، به دلیل سن کم، سرپرستی و تعلیم اردشیر به شخصی به نام «خوانسالار ماه‌آدورگشنسپ» سپرده شد. به واقع، این شخص اداره حکومت را در دست گرفت؛ هرچند هرگز نتوانست موقعیت خود را تثبیت کند (امینی، ۱۳۸۵: ۴۷).

#### نتیجه

القاب و عناوین متعدد درباری و حوزه وظایف هر یک از آنان نشان از حکومتی منسجم، واحد و یکپارچه در دوره ساسانیان دارد. بنا به دلایل بسیاری از جمله تغییرات گسترده به موازات زمان و شیوه‌های حکومتی هر یک از سلاطین، دوره فترت میان موجودیت عناوین با زمان نگارش آن‌ها، واژگان معادل برای هر یک از مناصب، القاب و عناوین که هر یک در دوره‌ای خاص مرسوم و پس از آن منسوخ گشت، عدم بهره‌مندی از تطابق منابع تاریخی با داده‌ها و شواهد باستان‌شناختی، تعابیر گوناگون و بعضاً متناقض زبان‌شناسان از واژگان باستانی، نمی‌توان به درکی روشن و صریح از ماهیت وجودی و کارکرد واقعی مناصب، القاب و عناوین نائل آمد. در این راستا، می‌توان به مدد شواهد کتیبه‌ای و مقایسه آن‌ها با متون تاریخی، تعبیری منطقی از سلسله مراتب مقامات درباری عصر ساسانی و نیز سیر تحولی القاب و عناوین و حوزه اختیارات آن‌ها در مسیر تکاملی حکومت ساسانی ارائه داد. اکثر روایات تاریخی اشاره به یکی بودن اصل و ماهیت وجودی عناوینی چون "رایزن بانوی بانوان" و "خواجه" در دربار عصر



ساسانی دارند. نکته قابل تأمل در بررسی فهرست مناصب درباری کتیبه کعبه زردشت، ذکر توأمان این عناوین با فاصله جایگاهی فاحش می‌باشد. با نظر به این که در نظام فرمانروایی ساسانی شاهد وسواس زیادی در نشان دادن سلسله مراتب مقامات در آثار هنری و شواهد کتیبه‌ای هستیم، بنا بر قاعده تقدم و تأخر اسامی افراد مبنی بر جایگاه و مقام والایشان در دربار، منطقی نمی‌نماید تعبیری واحد از واژگان مذکور ارائه داد و از اینرو شأن و مقام "رایزن بانوی بانوان" در دربار ساسانی برتر از عنوان "خواجه" بوده است. عنوان "شبستان" یکی دیگر از عناوینی است که کارکرد واقعی آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به گواهی روایات تاریخی عنوان "شبستان" معادلی برای عنوان "خواجه" بوده است. این در حالی است که در ذکر اسامی درباریان در کتیبه کعبه زردشت، عناوین "شبستان" و "خواجه" در دو جایگاه متفاوت به کار رفته است که خود در تعارض با یکی دانستن ماهیت وجودی عناوین فوق‌الذکر است. علاوه بر این، شواهد مهرشناسی صحه‌ای است بر انتساب این عنوان به مقامات بلندپایه عصر ساسانی؛ چنانچه مهر و هرام، ایران سپاهبد سمت جنوب حامل این عنوان بوده است و کارکرد افتخاری عنوان مذکور را قوت می‌بخشد. از دیگر عناوینی که تعبیری واحد از ماهیت وجودی آن‌ها به عمل آمده است، "دریگان سردار"، "دربد" و "رئیس تشریفات" می‌باشد که با استناد به قاعده تقدم و تأخر جایگاه افراد به تناسب شأن و مقامشان در کتیبه کعبه زردشت و نیز گواهی روایات تاریخی مبنی بر لزوم پایگاه اندیشمندی "رئیس تشریفات"، منطقی آن است که مقام مذکور بر دو مقام دیگر ارجحیت داشته باشد و "دریگان سردار" نیز مقامی والاتر از عنوان "دربد" بوده باشد.

## منابع

- ۱- امینی، امین (۱۳۸۵) *سکه های ساسانی*. یزد: ناشر: مؤلف.
- ۲- امام شوشتری، محمدعلی (۱۳۵۰) *تاریخ شهریاری در شاهنشاهی ایران*. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- ۳- ابن بلخی (۱۳۶۳) *فارسنامه*. به اهتمام گای لسترنج و آلن نیکلسون. چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب.
- ۴- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۷۷) *تاریخنامه طبری*. تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: نشر نقره.
- ۵- بی نا (۱۳۱۸) *مجمل التواریخ و القصص*. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: چاپخانه خاور.
- ۶- بی نا (۱۳۷۸) *کارنامه اردشیر پاپکان*. به کوشش بهرام فره‌وشی. چاپ دوم. تهران.
- ۷- تفضلی، احمد (۱۳۷۴) *هرزید در شاهنامه فردوسی*. نامه فرهنگستان. سال اول، شماره اول.
- ۸- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک (۱۳۶۸) *غرر اخبار ملوک الفرس*. ترجمه محمد فضائلی. تهران.
- ۹- جوادی، غلامرضا (۱۳۸۰) *مدیریت در ایران باستان*. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۱۰- جاحظ، ابو عثمان عمر بن بحر (۱۳۴۳) *التاج*. ترجمه محمد علی خلیلی. به سرمایه کتابخانه ابن سینا. تهران.
- ۱۱- دریایی، تورج (۱۳۸۴) *تاریخ و فرهنگ ساسانی*. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس.
- ۱۲- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱) *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.

- ۱۳- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۸۲) **تاریخ ایران باستان**. مترجم روحی ارباب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- راوندی، مرتضی (۲۵۳۶) **تاریخ اجتماعی ایران**. جلد اول (تاریخ اجتماعی ایران و کهن‌ترین ملل باستانی از آغاز تا اسلام). چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲) **تاریخ طبری یا "تاریخ الرسل والملوک"**. جلد دوم. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ اول. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۶- فرای، ریچارد ن (۱۳۶۳) **عصر زرین فرهنگ ایران**. چاپ دوم. انتشارات سروش.
- ۱۷- فاضل، زهرا (۱۳۷۸) **کتیبه شاپور یکم بر کعبه زردشت**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۱۸- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۶۸) **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- ۱۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴) **وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانی**. ترجمه مجتبی مینویی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۰- گیرشمن، رومن (۱۳۷۴) **ایران از آغاز تا اسلام**. ترجمه محمد معین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۱- گیزلن، ریکا (۱۳۸۴) **چهار سپاهبد شاهنشاهی ساسانی بر اساس شواهد مهرشناسی**. ترجمه سیروس نصرآزاده. تهران: پژوهشکده زبان و گویش با همکاری اداره کل امور فرهنگی.
- ۲۲- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ (۱۳۷۷) **نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیات‌ها و داد و ستد" در تاریخ ایران کمبریج**. جلد سوم: از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان. پژوهش دانشگاه کمبریج. ترجمه حسن انوشه. گردآورنده: احسان یارشاطر. تهران: امیرکبیر.
- ۲۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴) **تمدن ایران ساسانی**. ترجمه عنایت ا... رضا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۲۴- معطوفی، اسد... (۱۳۸۲) تاریخ چهار هزار ساله ارتش ایران. جلد اول. چاپ اول. تهران: ایمان.
- ۲۵- مهرین شوشتری، عباس (۱۳۴۹) کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان. انتشارات عطایی.
- ۲۶- مکنزی، دن (۱۳۷۳) فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی.
- ۲۷- محمدی، محمد (۱۳۷۴) فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. چاپ اول. تهران: توس.
- ۲۸- نفیسی، سعید (۱۳۸۳) تاریخ تمدن ایران ساسانی. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. تهران: اساطیر.
- ۲۹- ویسهوفر، ژوزف (۱۳۷۷) ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ بعد از میلاد). ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- ۳۰- هوار، کلمان (۱۳۷۵) ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- 31- Gignoux, Philippe. (1986) *Noms Propres Sassanides en Moyen-Pers Epigraphique, Iranisches Personennamenbuch*, (Wien, Osterreichischen Akademie der Wissenschaften).
- 32- Maricq, Andre. (1958) "Res Gestae Divi Saporis", *Syria*, vol. 35, PP: 295-366.
- 33- Frye, R. (1959) "Notes on the Sassanian State and Church", in *Studi Orientalistic in Onore di Giorgio Levi Della Vida*, Vol. I, PP. 314-335.
- 34- Chaumont, Marie\_ Louise. (1959) "Papak, Roi de Staxr, et Sa Cour", *Journal Asiatique*, Vol. 247, pp. 175-91.